

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال پنجم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۹

نوع مقاله: پژوهشی صفحات ۲۳۵-۲۶۰

گزینش واژگانی، رهیافتی به تحلیل شخصیت قیصر امین پور

سیده فاطمه نیک گهر^۱دکتر علی اکبر باقری خلیلی^۲ ✉

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۵

چکیده

هر واژه با تکیه بر دو اصل گزینش و ترکیب، مشخصه‌های معنایی-زبانی و کنش‌های مفهومی-شناختی ویژه‌ای می‌یابد و خواننده با شناخت واژه‌ها علاوه بر دریافت متن، شاعر را نیز می‌شناسد. در مقاله حاضر مشخصه‌های معنایی-زبانی و کنش‌های مفهومی-شناختی واژه‌ها در اشعار قیصر امین پور به‌عنوان یکی از نمودهای شخصیتی با تکیه بر جدول تیپ‌های پنج‌گانه دانیل ناتل بررسی شد و براساس نتایج تحقیق، شخصیت قیصر در اشعارش چند بُعدی است. او در تنفس صبح به سبب ویژگی‌هایی چون زودجوشی، پرشوری، هیجانی، شخصیت برونگرا دارد. در آینه‌های ناگهان به خاطر کمال‌گرایی، سازمان‌یافتگی ذهنی، هدفمندی و واکنش‌های اجتماعی، شخصیت دوراندیش دارد. در گل‌ها همه آفتابگردانند، خلاقیت، تخیل قوی، اعتقاد به ماوراءالطبیعه، علاقه‌مندی به گرایش‌های عرفانی و هنری او را واجد شخصیت گشوده‌ذهن کرده و ویژگی‌های بیزاری از رنج‌های اجتماعی، عشق‌ورزی و مهربانی، شکیبایی، شیفتگی به فضایل اخلاقی در دستور زبان عشق، شخصیت او را درونگرا و سازگار نموده‌است.

واژگان کلیدی: واژه، مشخصه‌های معنایی-زبانی، کنش‌های مفهومی-شناختی، شخصیت، قیصر امین پور

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

✉ aabagheri@umz.ac.ir

۱- مقدمه

با ورود علوم شناختی به حوزه زبان‌شناسی، اهمیت به خود متن و کشف مناسبات درونی آن به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه زبان‌شناسان ساخت‌گرا جای خود را به رویکردی جدید داد که با پرداختن به رابطه بین ذهن و زبان، مدعی است معنی یک عبارت در زبان از طریق تعیین معنای فرهنگی آن ممکن نیست، بلکه تعیین در شبکه نسبتاً پیچیده دانش پیش‌زمینه در ذهن و افکار و آرای انسان روی می‌دهد و ساختار زبان بازتابنده یک مفهوم شناختی است (آلبیرزاتی، ۲۰۰۶: ۱۰-۱۲).

بعد از انقلاب شناختی معنای تک‌بعدی واژه‌ها جای خود را به انعطاف‌مناوبی داد؛ به طوری که در نظر گرفتن هرگونه معنای مطلق برای واژه‌ها مردود شد. اینها دستاورد نظریه‌پردازانی نظیر چامسکی است که واژه را واحد اندیشه می‌دانند. چامسکی جنبه‌های واژگانی زبان را ابزاری برای نمایش تصور فرد از پدیده‌های جهان خارج معرفی می‌کند (چامسکی، ۱۳۹۳: ۵۸)؛ یعنی افکار و عقاید هر فرد در پردازش بخش معنایی واژه و بسامد به کارگیری آن مؤثر است، زیرا کاربست هر واژه نیازمند فعال کردن یک حوزه شناختی و مفهومی برآمده از درک آن است و هر حوزه شناختی، نمایش ذهنی از نحوه دریافت و طبقه‌بندی جهان در ذهن کاربر آن است که می‌تواند در برگیرنده مفاهیم تجربی، خیالی و حتی خرافی افراد باشد (لوریا، ۱۳۶۸: ۸۲). لذا، روان‌شناسان نیز معتقدند که از روی تنوع، بسامد و نحوه واژه‌گزینی هر شاعر می‌توان گرایش‌های فکری، عاطفی، اجتماعی و سیاسی ذهن او را تشخیص داد. کشف این دریچه شناختی در زبان، پژوهشگران را قادر می‌سازد که به تحلیل و بازیابی کارآمدتری از واقعیت‌های زبانی دست یابند و الگوهای زبانی را که به ساخت‌های ذهنی و فرهنگی منتج می‌شوند، شناسایی نموده و تعمیم دهند. استاک ول (۱۳۹۳: ۶۲) می‌گوید «مدل‌های شناختی که مشترک هستند، به مدل‌های فرهنگی تبدیل می‌شوند».

در پژوهش‌های ادبی به این رویکرد کمتر توجه شده و پژوهشگران کمتری به تحلیل ابعاد شخصیتی شاعران و نویسندگان از راه‌گزینش و کاربرد واژگان پرداخته‌اند و اهتمام در این حوزه به دلیل اینکه ماده و ابزار ادبیات، زبان است، ضروری است. آثار قیصر امین‌پور، شاعر معاصر را از ابعاد مختلف بررسی کرده و حتی درباره «واژه‌گزینی» در اشعار وی پژوهش نموده‌اند، اما کسی واژه‌گزینی را برای تحلیل شخصیت قیصر برنگزیده. بیشتر از نظر گفتمان و سبک‌شناسی با اشعار وی مواجه شده‌اند که اتفاقاً پژوهش‌های موفق‌تری هم بوده‌اند، لیکن به

نظر می‌رسد جای تحلیل شخصیت قیصر امین‌پور خالی است. از این رو، حدود این پژوهش، واژه در اشعار امین‌پور است که در پیوند تنگاتنگ زبان با معنا، به دنبال شناخت اندیشه و شخصیت شاعر است و البته از میان گروه‌های مختلف واژگانی، گروه اسمی به دلیل جامعیت، اساس قرار گرفته. سؤال پژوهش این است: تحلیل گزینش واژگانی اشعار قیصر امین‌پور چه شخصیتی از او به دست می‌دهد؟

۲- پیشینه پژوهش

براساس جست‌وجوها، پژوهش مستقلی درباره موضوع این مقاله یافت نگردید؛ اما مقاله‌های زیر، در تعمیق نگرش و نگارش نویسندگان این مقاله مفید بوده‌اند:

- ۱) روشنفکر، ک. و همکاران. ۱۳۹۲. «نماد، نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین‌پور».
- نویسندگان در مقاله فوق معتقدند قیصر به‌عنوان شاعر انقلاب و جنگ با نمادینه کردن مفاهیم پایداری، آنها را از خطر روزمرگی و ابتذال دور کرده و خصلت فرازبانی و فراملیتی به آنها بخشیده و با بازآفرینی شخصیت‌های تاریخی، ملی و دینی، الگوهای دیروزین را با واقعیت‌های امروزین جنگ پیوند زده و از عناصر نماد، نقاب و اسطوره برای غنای هنری اشعار جنگ، هویت‌سازی ملی و پیوند اندیشه دینی با فضای جامعه استفاده کرده‌است.
- ۲) صالحی، پ. و نیکوبخت، ن. ۱۳۹۱. «واژه‌گزینی‌های شعری قیصر امین‌پور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی».

نویسندگان در این مقاله واژه‌گزینی امین‌پور را به‌عنوان یک شاعر ایدئولوژیک، معتقد به ارزش‌های دینی و انقلابی در قالب گفتمان انتقادی و اشعارش را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی کرده و فرایند و ابعاد شکل‌گیری گفتمان انتقادی را تشریح نموده‌اند.

- ۳) عسگری حسنکلو، ع. ۱۳۹۲. «سیر و سلوک قیصر امین‌پور از آرمان‌گرایی حماسی تا واقع‌گرایی تراژیک».

نویسنده تأثیر جامعه و تحولات آن را بر ذهن و زبان و اندیشه امین‌پور بررسی کرده و سیر تأملات شاعرانه و تفکرات اجتماعی او را نشان داده‌است. تکیه و تأکید نویسنده در این پژوهش بر سیر تحول مضامین عمده‌ای، نظیر آرمان‌گرایی حماسی، شهادت و شهادت‌طلبی، دردهای شخصی و دردهای اجتماعی و تفکرات عرفانی و فلسفی در باب ماهیت مرگ است.

۴) فتوحی، م. ۱۳۸۷. «سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین‌پور».

نویسنده حیات شعری قیصر را براساس تمایزهای زبانی، بلاغی و اندیشه، در سه دوره با عنوان سه سبک فعال، منفعل و انعکاسی از هم متمایز کرده‌است. حیات شعری شاعر در سه دوره حماسی (فعال)، رمانتیک غمگنانه (منفعل) و تقدیرگرایی درونگرا (انعکاسی) در سه رنگ سرخ، خاکستری و بی‌رنگ تبیین شده‌است.

۵) محمدی‌افشار، هد و شایان‌مهر، ک. ۱۳۹۶. «سبک‌شناسی لایه‌ای مجموعه اشعار قیصر امین‌پور».

نویسندگان در این مقاله با توجه به التزام و تعهد امین‌پور به ارزش‌های مذهبی و آرمان‌های اجتماعی به جست‌وجوی ویژگی‌های سبکی او با تمرکز بر چهار لایه آوایی، واژگانی و نحوی و بلاغی پرداخته ولی به تحلیل شخصیت شاعر روی نیاورده‌اند.

۳- روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و واحد تحلیل، واژه‌ها در اشعار قیصر امین‌پور است. این پژوهش با تلفیق دو رویکرد؛ کنش‌های معنایی-زبانی و مفهومی-شناختی از حوزه زبان‌شناسی شناختی و نیز جدول شخصیت‌های پنج‌گانه دانیل ناتل براساس نظریه گالتون از حوزه روان‌شناسی، در صدد تحلیل شخصیت شعری امین‌پور است. حدود پژوهش، یک سوم مجموعه کامل اشعار قیصر امین‌پور (۱۳۸۹) و ترتیب آن، شعر اول، چهارم، هفتم، و ... به صورت دو تا در میان است. البته به سایر اشعار وی نیز به فراخور استناد شده‌است.

۴- چارچوب نظری

زبان از دیدگاه روان‌شناختی، ابزار بازتاب افکار و احساسات است و حد فاصل تشخیص‌های زبانی که مرز تفاوت‌های فکری و شخصیتی افراد از یکدیگر است، در دریافت‌ها و برداشت‌های مفهومی پدیده‌های عینی و ذهنی معنا می‌یابد و علم شناخت در گستره زبان به‌دنبال همین تفاوت‌هاست.

۴-۱- ارتباط زبان و شخصیت

اغلب روان‌شناسان، زبان‌شناسان و معناشناسان تا دهه‌های اخیر، زبان را جدا از مقوله شناخت فرض می‌کردند، اما با تغییر نگرش به حوزه شناخت، تجارب حسی به‌عنوان نمادهایی که

همانند واژه، ادراک را به ارجاع‌هایش در جهان خارج متصل می‌کند، تغییر ماهیت داد و در تلفیقی با ادراک مفهومی، فرایندهایی ذهنی تلقی شد که لانگاکر در اشاره به آنها به‌جای اصطلاح مفهوم، از مفهوم‌سازی بهره گرفت. مفهوم‌سازی بر پویایی معنی تأکید دارد که در زبان‌شناسی شناختی منعکس‌کننده برخی ویژگی‌های بنیادی و اساسی ذهن انسان است (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۹). از این رو، ساختار زبان در ارتباطی مستقیم با ذهن قرار دارد و شخصیت، آن الگوهای مشخص از تفکر و رفتار است که شیوه به‌خصوص هر فرد را در تعامل با جهان اطرافش رقم می‌زند (نولن و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۶) و زبان به‌عنوان نماد بالفعل تفکر، شخصیت ظهور یافته زبان‌آور است.

۴-۲- انواع شخصیت

شخصیت به معنای نقاب اجتماعی، تصویری ظاهری و بیرونی است که براساس نقشی که فرد در جامعه بازی می‌کند، معنا می‌یابد (شاملو، ۱۳۸۸: ۱۵)؛ چنان‌که وقتی در ادبیات بحث از شخصیت می‌شود، قطعاً به شخصیت نهفته در نقش ادبی فرد توجه می‌شود نه شخصیت فعال در زندگی مادی و واقعی. پژوهشگران مدل شخصیتی را که گالتون ارائه می‌کند، مناسب‌ترین مدل برای بررسی شخصیت در حوزه‌های زبانی و ادبی دانسته و درباره درستی مدل‌های شخصیتی او اتفاق نظر دارند. دانیل ناتل در تکامل نظریه گالتون، جدولی ارائه می‌دهد و بر آن است که «این پنج مدل حاصل اختلاط پژوهش‌های بسیاری است که در این زمینه در چند دهه اخیر انجام گرفته و به نظر می‌رسد قابل اعتمادترین و قابل درک‌ترین چهارچوبی است که در قالب آن می‌توان به بحث و بررسی در مورد ویژگی‌های شخصیتی پرداخت. براساس این الگو، پنج گستره اصلی وجود دارد که شخصیت همه انسان‌ها با تفاوت در این گستره می‌گنجد» (ناتل، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۴). ناتل (همان: ۲۱) می‌گوید قصدش پرداختن به پژوهش زبان‌شناختی نیست، اما نمی‌تواند اهمیت آن را در شکل‌گیری تقسیم‌بندی پنج‌گانه شخصیت به قرار ذیل، نادیده بگیرد. بنابراین تحلیل زبانی می‌تواند به این تقسیم‌بندی منتهی شود.

جدول ۱- پنج بعد شخصیتی دانیل ناتل براساس نظریه گالتون (ناتل، ۱۳۹۳)

شاخص شخصیتی	امتیاز کم	امتیاز زیاد
برون‌گرا	گوشه‌گیر، ساکت، همدم افکار خود، جوای تنهایی و آرامش	معاشرتی، زودجوش، پرشور، آسان‌گیر، به طرز خستگی‌ناپذیری فعال، میل شدید به سفر، اجتماعی بودن، پرحرف و اهل هیجان.
روان‌رنجور	ثابت در هیجان و احساسات، اندیشمند، همدل، خرسند	مستعد استرس، وحشت‌زده، پر از احساس گناه، بیزار و غمگین، دارای نگرانی‌هایی مثل طرد شدن، بدنامی، بیماری، وسواس، گناه بسیار خجالتی، ازدواج‌های متعدد و کوتاه‌مدت.
دوراندیش	خودانگیخته، بی‌توجه، بی‌خیال	سازمان‌یافته، خودفرمان، تابع قوانین و برنامه‌ها، کمال‌گرا، دارای قدرت سازمان‌دهی بالا، پریشان در مقابل تغییرات محیطی، هدفمند. پایبند به هنجار، کارایی بالا در محیط کار.
سازگار	تک‌رو، متخاصم و ستیزه‌جو، بی‌اعتماد، بی‌تفاوت، جامعه ستیز، خود محور و ظالم، دغل و ناتوان در عشق‌ورزی.	قابل اعتماد، همدل، بیزار از ضرب و شتم و آزار، پرداخت فراوان به کلماتی نظیر مهربانی، تسلا و کمک، یاری‌دهنده، متوازن، آرام و صبور، بخشنده، دوری‌کننده از سرزنش، عاشق همکاری، خانواده‌دوست، داوطلب در کمک به دیگران، شیفته فضایل اخلاقی.
گشوده‌ذهن	واقع‌بین، (اهل عمل)، متعارف	خلاق، تخیل قوی، نامتعارف (غیرعادی)، اسرارآمیز، دارای نیروی عقلانی بالا، دارای تجربه‌های روان‌پزشانه، دارای افکار تله‌پاتی، بیزار از سنت‌ها، مخالف با نهادهای رسمی قدرت، دارای باورهای غیرمتعارف، معتقد به ماوراءالطبیعه، مایل به هیپنوتیزم، مایل به مشاغل هنری، روان‌نژند.

۴-۳- توانش شناختی واژه‌ها

زبان در واژه‌ها شکل می‌گیرد و چون واژه‌گزینی با زبان سر و کار دارد و بر فرایندهای عالی ذهن، مثل تفکر و جهان‌بینی نیز متکی است، فعالیت زبانی- شناختی است و یکی از مهم‌ترین شیوه‌های دریافت متن، وابسته به شناختی است که خواننده نسبت به اجزا و سازه‌های کوچک‌تر متن، از جمله واژه دارد. اصول بنیادی معنی‌شناسی شناختی واژه‌ها که با عنوان رویکردهایی با اصول ثابت و مشترک مطرح هستند، عبارت‌اند از:

۴-۳-۱- مشخصه‌های معنایی-زبانی: هر واژه در نوع دلالت‌ها و مشخصه‌های محتوایی- معنایی خود دارای ویژگی‌های منحصر به فردی از قبیل عینی یا ذهنی، تیره یا روشن، جنس یا نوع، صریح یا ضمنی، بی‌نشان یا نشان‌دار، رسمی یا محاوره‌ای، عادی یا ابداعی هستند (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۵).

۱) **نشان‌داری واژه‌ها:** «در نتیجه بحث درباره مؤلفه‌های معنایی مطرح می‌گردد» (صفوی، ۱۳۸۶: ۲۴). واژه‌های بی‌نشان تنها نمادی از واقعیت‌اند و به مصادیق ذاتی یا تجربیدی اشاره دارند؛ درحالی که واژه‌های نشان‌دار علاوه بر اشاره به مصداق خاص، نگرش‌گوینده و نویسنده را نیز در بر دارند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۴). واژه‌های بی‌نشان، طبیعی‌ترین و بنیادی‌ترین واژگان زبان‌اند. واژه‌های نشان‌دار در بر دارنده معانی ضمنی و ارزشی نیز هستند که طرز تلقی نویسنده را نشان می‌دهد. مشخصه ایدئولوژیکی واژه‌های نشان‌دار، محصول وجود معانی ضمنی و تداعی‌های مثبت یا منفی در این واژه‌هاست (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۶۴).

۲) **واژه‌های عینی و ذهنی:** واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، ذهنی/انتزاعی و واژه‌هایی که بر اشیای واقعی و محسوس دلالت دارند، عینی/حسی‌اند. غلبه واژه‌های عینی، متن را حسی می‌کند و کثرت واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن متن می‌گردد. شفافیت یک متن ادبی و تأثیر هنری آن، ناشی از غلبه واژه‌های حسی و تیرگی و ابهام آن، محصول بسامد بالای واژه‌های ذهنی است (همان: ۲۵۱).

۳) **واژه‌های عام و خاص:** اسم خاص بر یک فرد مشخص و اسم عام بر همه اعضای آن دلالت می‌نماید. اسم خاص بر مدلول خارجی دلالت می‌کند و ذهن در این حالت تصویرگراست (میل، ۱۹۰۶: ۳۲-۳۳)، اما اسم عام بر مدلول ذهنی دلالت دارد و صفت سبکی کاربران آن، ذهن‌گرایی است (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۵۰) و کاربرد واژه‌های عام نشان از روحیه محتاط شاعر و پیچیدگی ذهنی او دارد.

۴) **واژه‌ها/معانی صریح و ضمنی:** معنای صریح، همان معنای قاموسی و آشکار است که معنای تحت‌اللفظی یا مبتنی بر دریافت عام خواننده می‌شود (سجودی، ۱۳۸۷: ۷۷)، اما معنای ضمنی، معنای نهانی و درونی یا تلویحی است و بیشتر در موقعیت‌های «مبتنی بر جنبه‌های عاطفی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی» (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۲۰)، مثل «معانی استعاره‌ای و سمبلیک» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۸۶) کاربرد دارد و گویی در داستان ایدئولوژی اسیر است و ایدئولوژی معنای ضمنی را خلق می‌کند.

۴-۳-۲- کنش‌های مفهومی-شناختی

دنیای اندیشه و تخیل شاعران در بستر واژه‌ها پنهان است و بازآفرینی معنا در حوزه مفهوم‌سازی از یک پدیده در دنیای ذهنی آنها، دارای هویتی خاص است و مسلماً شیوه

برخورد هر شاعر با معنا ناشی از نظام شخصیتی و اندیشگی حاکم بر زبان اوست. این نظام معنایی براساس مهم‌ترین رویکردهای معناشناسی شناختی عبارت‌اند از:

(۱) نظریه سرنمون: سرنمون یعنی اینکه انسان‌ها به طور طبیعی پدیده‌ها را در دسته‌های مختلفی قرار می‌دهند و در دنیای مقوله‌بندی‌شده زندگی می‌کنند و درک ما از مقولات، ذهنی است (وانز و گرن، ۲۰۰۶: ۲۵۵). شیوه مقوله‌بندی هر فرد، ریشه در ذخایر ذهنی او از موجودیت‌ها و نشانه‌هایی دارد که آن موجودها را با آن می‌شناسد و در حکم لغت‌نامه ذهنی است و از منظر روان‌شناختی، لغت‌نامه ذهنی عبارت است از شبکه کلمه‌هایی که در ذهن اشخاص مسلط به زبان ذخیره شده و به علاوه تمام اطلاعات مورد نیاز برای تولید یا تفسیر جمله‌ها در آن زبان محسوب می‌شود (لاینز، ۱۳۸۵: ۱۰۹). در یک کلام، هستی‌شناختی ماست. ما پدیده‌ها را در فرایند دسته‌بندی به واسطه جنبه‌های طبیعی آنها به جنبه ادراکی، حرکتی، نقش‌مند و هدف‌مند، مقوله‌بندی می‌کنیم (لیکاف، ۱۳۹۵: ۲۴۹) و هر توصیفی، جنبه‌ای متفاوت از آن فرد را برجسته می‌کند و در حقیقت جنبه‌های مطرح‌شده فرد، جنبه‌های تعاملی هستند که اساس آنها سیستم ادراکی انسان در کنار شخصیت رشد یافته اوست.

(۲) دایره‌المعارفی بودن معنا: اندوخته شناختی فرد از هر واژه و پدیده را دایره‌المعارفی بودن معنا می‌نامند؛ یعنی اینکه فرد براساس دانش برآمده از تجربیات اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی و ... در قالب نظامی متشکل از اندوخته‌ها و دریافته‌های شخصی و کاملاً مفهومی یک پدیده را درک می‌کند. در حقیقت «هر عبارت زبانی به صورت بی‌واسطه منعکس‌کننده واقع نیست، بلکه بیانگر مفهوم‌سازی ذهن متکلم از یک واقعیت خارجی است و آن واقعیت را از مجرای این مفهوم‌سازی، نشان می‌دهد (لانگاکر، ۲۰۰۶: ۱).

۵- بررسی واژه‌ها در اشعار قیصر امین‌پور

واژه‌گزینی امین‌پور در مجموعه‌های چهارگانه: (۱) تنفس صبح (۱۳۶۳)؛ (۲) آینه‌های ناگهان (۱۳۶۴ تا ۱۳۷۲)؛ (۳) گل‌ها همه آفتابگردانند (۱۳۸۰) و (۴) دستور زبان عشق (۱۳۸۶) که هر کدام محصول موقعیت‌ها و شرایط خاص سیاسی-اجتماعی و نگرش و بینش فردی او بوده و می‌توانند ابعاد شخصیتی او را بشناسانند، در دو محور؛ مشخصه‌های معنایی-زبانی واژه‌ها، و کنش مفهومی-شناختی بررسی می‌شوند:

۵-۱- مشخصه‌های معنایی-زبانی واژه‌ها

۱) نشان‌داری واژه‌ها

نشان‌داری واژه‌ها مبتنی بر معانی ضمنی و تداعی‌های مثبت یا منفی آنهاست. «در سبک‌شناسی واژه‌ای را که به یک نظام اعتقادی تعلق دارد و زنده، محرک و سرشار از بار احساسی و عاطفه ایدئولوژیک هست، واژه غنی شده می‌نامند. چنین واژه‌هایی نشان ارزش‌های خاص یک گفتمان را در خود دارند» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۱). نشان‌داری واژه‌ها با احساسات ایدئولوژیک را در مجموعه «تنفس صبح» می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) جنگ: وادی خون (۳۶۹)، سلاح، لوله تفنگ، واژه فشنگ، لفظ ناخوش موشک، وضعیت خطر، آژیر قرمز، شبگردهای دشمن، انفجار، فاتح (۳۸۲-۳۸۸)، نیزه، خنجر، غلاف، مصاف (۳۹۱)، حماسه (۴۰۲) رجز، هجوم، شمشیر (۴۰۴). این واژه‌ها به صراحت در خدمت توصیف جنگ و تحریض به مقابله و دفاع در مقابل دشمن هستند.

ب) دین: اگرچه واژه‌های حوزه دین را می‌توان در دسته‌های مختلفی جای داد، اما واژه‌های بعد اعتقادی و انقلابی دین را می‌توان دو دسته اصلی واژه‌گزینی‌های شاعر به شمار آورد؛ اعتقادی، مثل: خدا، کلام الهی (قرآن) (۳۸۱)، نماز (۴۱۷)، فردوس، دوزخ (۴۵۱)، لات، منات، عزّی، ابراهیم (۳۷۳)، بلال، فرشته (۳۹۶)، اسماعیل (۳۹۲)، طواف، ضریح، مسجد، اعتکاف (۳۹۱)؛ و انقلابی، مانند: فتوا، ایثار (۳۸۸)، لیبیک (۳۹۲)، مرگ سرخ (۳۹۵)، شهادت، عروج، شهید، زیارت (۳۷۷)، رهنوشه شهید (۳۸۱). قیصر با کاربرد واژه‌های اعتقادی در تحکیم ایمان و باور درونی مخاطبان می‌کوشد و با واژه‌های انقلابی، شور و احساسات جنگ و پیکار را در آنان برمی‌انگیزد. او چنان از شور انقلابی سرشار است که پرسش از چرایی شهادت را هم کفر می‌داند:

مپرس از دل خود لاله‌ها چرا رفتند که بوی کفاری از این سؤال می‌آید
(۳۹۶)

پ) طبیعت: پاره‌ای از واژه‌های مربوط به طبیعت عبارت‌اند از: آسمان، باد، ابر (۳۷۱)، باران، آب، آتش (۳۹۱)، چمن، گل، آفتاب (۳۹۰)، باغ، نسیم، برگ، شاخه (۴۰۳)، رود (۴۰۵)، دریا (۴۰۷). شاعر این واژه‌ها را با کاربرد هدفمند برای بازتاب مفاهیم ایدئولوژیک، نشان‌دار کرده و در حقیقت، کاربرد ایدئولوژیک به آنها بخشیده‌است:

برگ‌ها می‌روند شاد ولی زخم‌ها روی شاخه می‌مانند
گرچه گل دسته‌دسته پرپر شد باز از این دست گل، فراوانند
(۴۰۳)

از میان ۱۸۲۷ واژه بررسی شده، ۱۰۹ واژه به اشکال فوق، نشان‌دار هستند و با توجه به اینکه ایدئولوژی و انقلابیگری، اساساً در خدمت آرمان‌خواهی است و جنبش‌ها، نهضت‌ها و انقلاب‌ها اهداف آرمانی را طلب می‌کنند، می‌توان گفت وجه غالب واژه‌گزینی قیصر در تنفس صبح، آرمانگرایانه بوده و شور و احساس و عواطف انقلابی بر آن حاکم است.

ماهیت نشان‌داری واژه‌ها در «آینه‌های ناگهان» دگرگون می‌شود. با پایان آمدن جنگ و ورود به جامعه و مشاهده زندگی و واقعیت‌های اجتماعی، نگاه قیصر نیز در واژه‌گزینی و نشان‌دار کردن آنها تغییر می‌کند و می‌توان آنها را در سه دسته جای داد:

الف) عاطفی: واژه‌های مربوط به جنگ، نشان‌داری خود را در آینه‌های ناگهان از دست داده و جایش را به واژه‌های عاطفی می‌دهند؛ مثل: احساس، چشم‌های خسته، دست‌های صمیمی، التماس، خواهش، زانوان خسته، وفور لبخند، قانون مهربانی (۲۳۵-۲۳۸)، درد، درد دوستی (۲۴۱-۲۴۳)، پایتخت درد (۲۴۷)، صرفه‌جویی لبخند (۲۴۹)، بوسه‌های پوسیده (۲۴۹)، لبخند استخوانی، لبخند یخ‌زده (۲۴۹-۲۵۰)، بغض، سکوت (۲۹۵)، بغض‌های کال، گریه‌های لال (۳۱۲)، غربت، غریب (۳۳۵). واژه‌های عاطفی در آینه‌های ناگهان از روحی دردمند حکایت دارند نه شاد و خرسند. شاعر در لبخند، مضایقه می‌بیند و در بوسه، بی‌طراوتی و بی‌جانی، بغض‌هایش در گلو می‌خشکد و گریه‌هایش بی‌صدا می‌شود. آنچه او را به این عواطف می‌کشاند، تعاملات و رخداد‌های ناخوشایند سیاسی-اجتماعی است.

ب) دینی: اگرچه واژه‌های دینی در این مجموعه صلابت و کثرت کاربرد در تنفس صبح را ندارند، اما هم‌چنان از واژه‌های نشان‌دار و هدفمند قیصر به شمار می‌آیند و بر دینداری او دلالت دارند، واژه‌هایی مثل: خدا (۲۴۰)، نماز، نماز جماعت، سجده (۲۴۸)، جهنم (۲۹۳)، تقدیر (۳۲۰)، لوح محفوظ و سوره نور (۳۲۱). نکته اینکه غالب این واژه‌ها در معنای نمادین به کار می‌روند و نه در معنای اعتقادی و قاموسی صرف، مثل:

تمامی جنگل / بر جنازه خورشید / نماز می‌خواندند / ولی ز خیل درختان / به رخم باور باد- / در این نماز جماعت / یکی به سجده خواهد افتاد / سر بر خاک (۲۴۸).

پ) اجتماعی: واژه‌گزینی‌های اجتماعی شاعر نشان از تغییر نگرش و بینش او دارد، یعنی روایتگر فاصله‌گیری قیصر از آرمانگرایی انقلابی و روی آوردن به آرمان‌های اجتماعی و انسانی است و می‌توان گفت این رویکرد، همان چیزی است که آینه‌های ناگهان را از تنفس صبح متمایز می‌گرداند و در همان نخستین شعرهای این مجموعه، یعنی «روز ناگزیر» (۲۳۵) و

«دردواره‌های ۱، ۲ و ۳» (۲۴۱-۲۴۸) رخ می‌نماید. بعضی از این واژه‌ها عبارت‌اند از: نان تازه، روزنامه (۲۳۷)، صرفه‌جویی، زخم‌های خشک (۲۴۹-۲۵۰)، آسیاب نان (۲۸۸)، بغض گلوگیر، قوت لایموت (۲۹۵)، خمیازه فریاد، قانون سکوت، مهر بر لب (۳۰۷). او این واژه‌ها را با دردها، حسرت‌ها و محرومیت‌های انسان‌ها نشان‌دار می‌سازد، چنان‌که در شعر «نان» غم نان آدمیان را حکایت می‌کند:

و بوی حسرت نان / ما را / -تمام ما را- / خواهد خورد / ما ایستاده‌ایم / و لحظه لحظه نوبت خود
را / خمیازه می‌کشیم / اما این آسیاب کهنه به نوبت نیست / شاید همیشه نوبت ما / فرداست!
(۲۸۸-۲۸۹)

نشان‌داری واژه‌ها در «گل‌ها همه آفتابگردانند» در همان دسته‌های سه‌گانه آینه‌های ناگهان ادامه می‌یابند، با این تفاوت که شاعر در حوزه واژه‌های دینی با کاربرد واژگانی مثل الهه الهام، پری (۱۰۷)، سوره، تحریم و موعود (۱۷۲) به جای بعد اعتقادی، بیشتر بر بعد رفتاری و تجربی دین تأکید می‌ورزد و در حوزه گزینش واژه‌های اجتماعی نیز به دو شیوه کاملاً متمایز تأکید می‌کند: (۱) حقوق شهروندی و زندگی ماشینی، مثل: قبض‌های آب، برق، برگه حقوق، بیمه، جریمه، مساعده (۱۴۳)، قسط‌های وام، بلیت، اسکناس (۱۴۴)؛ (۲) گرایش‌های عرفانی، مانند: صوفیان ساده سرگردان، درویش گمشده دوره‌گرد، خرقة، کشکول (۱۰۶)، حضور، خلسه، خلوت، خرقة تبرک (۱۰۷). گویی واژه‌گزینی اجتماعی، تقابل دو گرایش مادی و معنوی را در وجود آدمیان به تصویر می‌کشد و قیصر در عین حال که از حقوق شهروندی و سیاسی-اجتماعی مردم دفاع می‌کند، اما آنها را سیراب‌کننده درون خویش نمی‌یابد و دردش درد نان و غم نام نیست بلکه او به دنبال جاودانگی می‌گردد. از این رو، واژه‌های نشان‌دار شده به گرایش‌های عرفانی، زمینه‌های ورود به عوالم و حالات عرفانی را هموار می‌سازند و شعر «همزاد عاشقان جهان (۲)» از چنین تمایلاتی مایه‌ور است:

امروز هم / ما هرچه بوده‌ایم، همانیم / ما صوفیان ساده سرگردان / درویش‌های گمشده دوره‌گرد/
حتی درون خانه خود هم / مهمانیم (۱۰۶)

نشان‌داری واژه‌ها در «دستور زبان عشق» نیز در همان دسته‌های سه‌گانه آینه‌های ناگهان و گل‌ها همه آفتابگردانند جای می‌گیرد و چنان‌که اشاره کردیم در گل‌ها همه آفتابگردانند، نشان‌داری اجتماعی در واژه‌گزینی قیصر صبغه غالب دارد، اما در «دستور زبان عشق»، نشان‌داری عاطفی در واژه‌گزینی قیصر بر سایر نشانه‌ها غلبه می‌یابد و واژه‌هایی چون غم، درد

(۳۸ و ۴۲)، داغ (۴۲)، اندوه (۴۳)، حرمان (۴۸)، بی‌تابی (۶۱) و تقابل‌های دوگانه عاطفی، مثل: پرنده و قفس (۳۲)، زندان و زنجیر (۳۳)، ماهیگیر و طعمه (۳۰) ظهور پیدا کرده، نهایت دردمندی، سکوت و درونگرایی قیصر را به نمایش می‌گذارند؛ مثلاً «اندوه» واژه نشان‌دار در شعر «قدر اندوه» است. شاعر به سبب شدت درد و رنج‌های اجتماعی و فردی، زبان به ستایش اندوه می‌گشاید و آن را شکوه بیکران، آسماندریای جنگلکوه، نیمه سیب دل، لنگرگاه تسکین دل و نوح خود می‌خواند و به آن می‌بالد و بدین شکل درد درون و حالات تراژیک خود را بازگو می‌کند:

ای شکوه بیکران اندوه من! / آسماندریای جنگلکوه من! / گم شدی ای نیمه سیب دلم / ای من
من ای تمام روح من! (۴۳)

۲) واژه‌های عینی و ذهنی

زبان و تفکر قیصر، صراحت و شفافیت در واژه‌گزینی را می‌پسندد، چنان‌که از میان ۱۸۲۷ واژه، حدود ۱۰۰۰ واژه عینی هستند. بعضی از این واژه‌ها در مجموعه‌های اشعار قیصر عبارت‌اند از:

الف) تنفس صبح: آسمان، ابر (۳۷۱)، دفتر مشق شب، پاک‌کن، کاغذهای باطله، دفتر پاکنویس (۳۷۶)، سنگ، خاک، آهن، چرخ خیاطی (۳۸۶)، خیابان، کوچه (۴۰۰)، خیش، داس، خورجین (۴۱۰).

ب) آینه‌های ناگهان: پروانه، مسلسل، کفش، عنکبوت، توپ (۲۳۸)، اجاق (۲۹۸)، کویر (۳۰۰)، آینه (۳۰۸)، دشنه، خنجر (۳۹۴)، درخت (۲۴۷)، تیر، جنگل (۳۲۵).

پ) گل‌ها همه آفتابگردانند: سنگ، درخت، دوچرخه، گاری، گریه (۱۰۱-۱۰۲)، خرجه، کشکول، خانقاه، دفتر، میز (۱۰۶)، قطار، ایستگاه (۱۲۴)، کیف، پوشه، کارت‌های اعتباری، قبض آب، برق، برگه حقوق، بیمه، جریمه (۱۴۳)، باغ، باغچه (۱۷۸)، کاج و سرو (۱۹۷).

ت) دستور زبان عشق: قطار، ایستگاه، نرده (۷)، مدرسه، کتابخانه، کتاب (۸)، چاه (۸)، بره، زنگوله (۲۱)، خنجر (۴۸)، آئینه، گرد، غبار (۴۸).

چیره‌دستی قیصر در بهره‌وری از واژه‌های عینی سبب حسی شدن اشعارش شده و نشان از قدرت ذهن تصویرگر او دارد. کاربرد واژه‌های عینی و حسی در حقیقت ابزاری برای بیان احساسات و اندیشه‌های شاعر با زبان هنری است و متن را به سوی تصویری شدن و دلپذیری بیشتر پیش می‌برد؛ مثلاً شاعر در شعر «فصل وصل» در تنفس صبح، به واژه‌های عینی مانند

داس، خورجین، تیغ و زین، حیات استعاری یا معنای نمادین می‌بخشد و می‌کوشد تا مخاطب را به حرکت و جنبش در راه نیل به آرمان‌های انقلابی‌اش وادارد:

فصل داسِ خسته و خورجین سرخ فصل تیغ لخت، فصل زین سرخ
فصل گندم، فصل بار و برکت است عاشقان این فصل، فصل حرکت است
(۴۱۰-۴۱۱)

یا در *آینه‌های ناگهان*، شعر «قطعنامهٔ جنگل» را بر کاربرد استعاری و نمادین واژه‌های عینی چون تبر و جنگل بنا می‌نهد و تصویری حسی و زیبا و تأثیرگذار خلق می‌کند که حمله به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی شاعر در تنفس صبح را در ذهن تداعی می‌نماید و در حقیقت مرثیه‌ای سوزناک در سوگ آرزوهاست و همین نگرش به تدریج او را به خلوت درون پیش می‌برد:

طوفانی از تبر / ناگه به جان جنگل / افتاد / و هرچه را که کاشته بودیم / طوفان بر باد داد. (۳۲۵)

واژه‌های ذهنی اساساً نمود تأملات فلسفی و هستی‌شناختی و غایت‌گرایانهٔ شاعر و مفاهیمی هستند که گاهی ادراک آنها برای مخاطب دشوار است و به همین سبب، شاعر با ایجاد ارتباط بین واژه‌های ذهنی و عینی با شگردهای هنری، مانند استعاره، آنها را قابل فهم می‌نماید؛ برخی از واژه‌های ذهنی در مجموعه اشعار قیصر عبارت‌اند از:

الف) تنفس صبح: اتفاق زرد (۰۳۷۲)، سماع (۴۰۳)، سبز سرخ (۳۸۰)، مرگ سرخ (۳۹۵)، عقل سرخ (۳۹۷)، خوبی (۴۰۷)، غریبی (۴۰۸)، عطش (۴۳۷).

ب) آینه‌های ناگهان: پرواز، التماس، گناه، مهربانی (۲۳۶-۲۳۸)، صخرهٔ درد (۲۴۷)، گیج و گنگ (۲۵۸)، سکوت، خمیازهٔ فریاد (۳۰۷)، حیرت، بغض، خیال (۳۱۲).

پ) گل‌ها همه آفتابگردانند: عشق، (۹۹)، مهربانی (۱۰۱)، آه، ناله، دروغ (۱۲۹)، کمال (۱۴۹)، مرگ (۱۵۰)، تقصیر، خوبی (۱۶۰)، هبوط (۱۶۷)، غم (۱۷۱).

ت) دستور زبان عشق: عشق (۸)، سکوت، هیس (۹)، خواب (۱۰-۱۱)، زمانه، روزگار (۱۳)، دریغ (۱۴)، صلح (۱۵-۱۷)، فتح، دشمنی (۱۶)، پیروزی (۱۷)، تقدیر (۲۲)، آرمان، حرمان (۴۸)، بی‌تابی (۶۱).

چنان‌که مشاهده می‌شود، واژه‌های ذهنی نیز هم‌سو با واژه‌های نشان‌دار، ابعاد شخصیتی قیصر را بازتاب می‌دهند. از این‌رو، شاعر در تنفس صبح، شخصیتی انقلابی و آرمانگرا دارد ولی در آینه‌های ناگهان گویی نخستین تردیدها در نگرش‌های شاعرانهٔ دههٔ آغازینش جرقه می‌زند و او را به سوی برون و واقعگرایی به پیش می‌برد:

این روزها تنها / حس می‌کنم گاهی کمی گنگم / گاهی کمی گیجم / حس می‌کنم / از روزهای
پیش بیشتر / این روزها را دوست دارم... / این روزها گاهی خدا را هم / یک جور دیگر می‌پرستم.
(۲۵۸)

این تردیدها ذهن‌گرایی او را تقویت کرده و واژه‌های ذهنی به کار گرفته در گل‌ها همه
آفتابگردانند، با تکیه بر واژه‌هایی مثل عشق، (۹۹)، کمال (۱۴۹)، مرگ (۱۵۰)، هبوط (۱۶۷)
بیشتر شخصیت کمال‌گرا و به تعبیر دانیل ناتل شخصیت گشوده ذهن او را به تصویر می‌کشند.
فرایند کمال‌گرایی در دستور زبان عشق با تجربه‌های درد و رنج‌های فردی به هم می‌آمیزد و
شاعر با واژه‌های ذهنی چون عشق، سکوت، هیس، خواب، دریغ، تقدیر، آرمان، حرمان، بی‌تابی،
به عشق و شعر پناه می‌برد و شدت تنهایی و درونگرایی خود را روایت می‌کند.

۳) واژه‌های عام و خاص

از میان ۱۸۲۷ واژه بررسی‌شده در اشعار قیصر، اکثر واژه‌ها عام‌اند و تنها ۲۳۰ واژه خاص
استخراج شده‌است. قیصر با کاربرد واژه‌های عام، کلان و کلی‌نگری خود را در واژه‌های
بی‌طرف به تصویر می‌کشد و بیشتر بر اصل و اصالت موضوع تأکید دارد تا بر مصادیق خاص
آن و به همین سبب واژه‌های عام، گستردگی و تنوع زیادی در مجموعه‌های قیصر دارند.
«هرچه دامنه اندیشه شاعر وسیع‌تر باشد و طیف گسترده‌تری از جامعه را در بر بگیرد، نیاز به
واژگان متنوع‌تر با بار معنایی بیشتری دارد و به دنبال آن، هرچه واژگان مورد استفاده شاعر از
وسعت و تنوع بیشتری برخوردار باشد، صورت‌های برساخته از خیال او متنوع‌تر و زیباتر
است» (عمران‌پور، ۱۳۸۶: ۱۵۴). البته باید توجه داشت که این کلی‌نگری نیز پیوند تنگاتنگی با
ایدئولوژی، گفتمان اعتقادی و اجتماعی شاعر دارد. برخی از واژه‌های عام در اشعار قیصر
عبارت‌اند از:

الف) تنفس صبح: خانه، شهر (۳۶۹)، بیابان (۳۷۱)، آتش، کینه (۳۷۴)، ستاره، شهادت، عروج،
اشتیاق، آبشار، تواضع، امام، اشراق، تهاجم، قیام، آیه، سوره، استقامت، جان (۳۷۷-۳۷۹)،
جنگ، سلاح، تفنگ، فشنگ، موشک، جسد، گور، انفجار، مادر، عروسک، کودک، فاجعه،
استقامت، ایثار (۳۸۲-۳۸۸). این واژه‌ها دقیقاً جهان‌بینی و ایدئولوژی شاعر را توصیف
می‌کنند و همه آنها آگاهانه و هدفمند گزینش شدند تا شاعر مفاهیم و مصادیق ارزشی و
آرمانی و گفتمان انقلاب، به‌ویژه جنگ را به صورت عام و فارغ از انتساب به حزبی یا انگیزه‌ای
خاص بازگو کند.

ب) آینه‌های ناگهان: روز، جاده، چشم، پنجره، جنگل، آب، نامه، آینه، دیوار (۲۳۵-۲۳۹)، درد، مردم، زمانه (۲۴۱)، تقویم، روزنامه (۲۵۸)، لنگر، ساحل (۲۷۷)، داغ (۳۱۳-۳۱۴). اگرچه این واژه‌ها با توجه به موقعیت کاربردی و بافت‌های اجتماعی‌شان، عام و مردمی و آرمانگرایانه هستند، اما تغییر دیدگاه شاعر از آرمان‌های انقلابی به آرمان‌های اجتماعی و انسانی را با خود دارند: «دردهای من / گرچه مثل دردهای مردم زمانه نیست / درد مردم زمانه هست» (۲۴۱).

پ) گل‌ها همه آفتابگردانند: عشق (۹۹، ۱۰۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴)، بی‌خیالی (۱۰۴)، فراموشی، خاموشی (۱۱۶)، قطار، ایستگاه (۱۲۴)، درد جاودانگی (۱۴۴)، مرگ (۱۴۷، ۱۵۰، ۲۲۵)، غم (۱۸۴)، داغ (۱۸۵)، حزن (۲۱۰). گزینش واژه‌های عام در این مجموعه بر عشق و دردمندی قیصر دلالت داشته و شخصیت درونگرای او را بازگو می‌کند. «امین‌پور در این دفتر عشق را به عنوان کلیدواژه برگزیده ... و به جستجوی حقیقت آن برآمده‌است تا از عشق، این درد بی‌درمان راه‌علاجی بیابد: «به جز عشق، دردی که درمان ندارد / به جز عشق راه‌علاجی ندیدم»، در کنار عشق، مضمون مرگ و مرگان‌دیشی از مضامین عمده این مجموعه است. شاعر با نگاهی فلسفی و در عین حال تراژیک به موضوع مرگ می‌اندیشد» (عسگری، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۱۴).

ت) دستور زبان عشق: سفر ایستگاه (۸)، هیس، سکوت (۹)، خاموشی (۱۲)، دریغ، مردن (۱۴)، گریه (۱۵)، مجلس ترحیم (۲۱)، مسلخ تقدیر (۲۳)، پرواز (۲۸)، مرگ (۳۰)، قفس (۳۲)، غم، عشق، درد (۳۸، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۷)، داغ، اندوه، اندوه‌تر (۴۲-۴۳)، برگ زرد، گرد و غبار، حرمان (۴۸)، زمانه قهر، زمینه کین (۵۲)، دریای تلاطم (۵۶)، سایه باری گران (۵۷)، روزها و سوزها، نیش‌ها و نوش‌ها (۵۷)، باغ کاغذین شادباش‌ها، کاش‌ها (۵۸)، خشک‌سالی، غربت (۶۰)، بی‌تابی، رخت سوگ (۶۱)، حسرت (۶۲)، حبس ابد (۷۰). این واژه‌ها حتی بدون توجه به کاربردهای بافتی‌شان، آکنده از حسرت و تأسف نسبت به گذشته، مملو از درد و غم از زمان حال و خالی از هرگونه امیدی نسب به آینده است. زندگی در دستور زبان عشق، داستان تراژیک قهرمان حماسی در تنفس صبح است. «دستور زبان عشق، در مفهوم فلسفی آن، اثری تراژیک است ... همان شاعری که از «حماسه بی‌انتهای سخن می‌گفت و «حکم آغاز توفان» صادر می‌کرد، در این آخرین مجموعه از لحظه‌های تراژیک خویش، سخن می‌گوید: چه غربتی است؟ عزیزان من کجا رفتند؟ / تمام دور و برم پر ز جای خالی‌هاست.

و یا از بر باد رفتن کاشته‌هایش می‌سراید، از روزهای از دست رفته می‌گوید و نیز از اکنونی که دیگر گوشی برای شنیدن سخنان او نمانده‌است:
هرچه کاشتم به باد رفت و ماند / کاش‌ها و کاش‌ها و کاش‌ها ...

مضمون بسیار مهم دیگر در مجموعه دستور زبان عشق، مرگ و مرگ‌اندیشی است. آخرین اشعار امین‌پور با این مضمون پیوند شگفتی یافته‌است (عسگری، ۱۳۹۲: ۱۱۷ و ۱۱۹). از این‌رو، براساس جدول ابعاد شخصیتی دانیل ناتل دارای شخصیت درونگرا و دوراندیش است. چنان‌که اشاره شد، کاربرد اسم‌های خاص نسبت به عام در اشعار قیصر اندک است که بعضی از آنها عبارت‌اند از: الف) تنفس صبح: ابراهیم (۳۷۳)، اسماعیل (۳۹۲)، موسی (۳۷۸)، خضر (۳۹۵)، فردوس (۴۵۱)، آلاله، لاله، بنفشه (۴۰۶، ۴۵۸). ب) آینه‌های ناگهان: خورشید (۳۲۳)، ماه (۳۴۶)، افاقیا (۲۶۷)، مریم (۲۶۱)، محبوب شب (۲۶۱)، لاله (۳۴۲)، گندم (۳۲۳)، سیمرغ (۳۲۸)، ذوالفقار (۳۵۴). پ) گل‌ها همه آفتابگردانند: حافظ (۱۰۲، ۱۷۳، ۲۱۱، ۲۲۷)، فروغ (۱۱۴)، چنگیز مغول (۱۶۱)، آدم (۱۶۷)، حلاج (۱۹۰)، بنفشه، حسن یوسف، شمعدانی (۱۱۹)، یاس، بابونه، شب‌بو (۱۲۱)، شقایق (۱۳۰)، گل آفتابگردان (۱۴۵). ت) دستور زبان عشق: کربلا (۲۰)، زلیخا، یوسف (۲۳)، فروردین، اردیبهشت، مشهد، شیراز، اصفهان (۳۵)، پاییز، شمشاد (۳۱)، مسیح (۳۷)، ذوالفقار (۸۱). واژه‌های خاص بر شخصیت برونگرا، جزئی‌نگر و تصویرگر قیصر دلالت دارند و او از اسامی خاص گاهی برای استشهاد و استناد به مدعاهای خویش استفاده می‌کند و گاهی نیز به کمک آنها متناسب با گفتمان حاکم بر متن، معانی استعاری و نمادین می‌آفریند، چنان‌که «مسیح» در بیت زیر، نماد رأفت، مهربانی و پاکی درون» بوده (روشنفکر و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۷) و برای اثبات مهربانی خود شاعر به کار رفته:

این تویی، خود تویی، در پس نقاب من ای مسیح مهربان، زیر نام قیصرم
(دستور زبان عشق: ۳۷)

یا در بیت زیر از شعر «هرچه شعر گل کنم» که برای سیدحسن حسینی سروده، «آفتاب» و «ذوالفقار» به ترتیب می‌توانند نماد از «درخشش و صداقت» و «اشعار ناب و تأثیرگذار» باشند:

از سلاله سحاب، از تبار آفتاب آتش زبان او ذوالفقار آبدار
(همان: ۸۱)

۴) واژه‌ها/ معانی صریح و ضمنی

معانی صریح واژه‌ها همان معانی قاموسی یا لغت‌نامه‌ای است که غالباً برای کاربران زبان روشن است، اما «معانی ضمنی واژه‌ها در کاربردها و موقعیت‌های خاصی که واژه قرار می‌گیرد، رخ می‌نماید و بیشتر مبتنی بر جنبه‌های عاطفی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است ... برخلاف زبان علمی که نویسنده سعی می‌کند واژه‌های آن دارای معنی صریح و مشخصی باشد، در شعر، واژه‌ها چندپهلوی هستند و غالباً معانی ضمنی آنها مورد توجه است» (عمران‌پور، ۱۳۸۶: ۱۷۰-۱۷۲). قیصر از غالب واژه‌ها معانی ضمنی و تلویحی‌شان را اراده می‌کند؛ مثلاً در شعر «نان ماشینی» می‌آورد:

آسمان تعطیل است / بادها بیکارند / ابرها خشک و خسیس / هق هق گریه خود را خوردند
(تنفس: ۳۷۱).

معنای ضمنی آسمان: فضای اجتماعی کشور؛ باد: اسباب خیر؛ ابر: عوامل رحمت و نعمت؛ و گریه: باران که خود باران نیز در معنای نمادین رحمت و مدد به کار رفته‌است. یا در بیت زیر: این ترانه بوی نان نمی‌دهد / بوی حرف دیگران نمی‌دهد (آینه‌ها: ۳۰۹)

معنای ضمنی ترانه: غزل؛ بوی نان: بو به معنی طمع و چشمداشت و نان: صله و پاداش است و بو در مصراع دوم نیز به معنی تقلید از دیگران است. امین‌پور در «عصر جدید» می‌آورد: ما / در عصر احتمال به سر می‌بریم / در عصر شک و تردید / در عصر پیش‌بینی وضع هوا / از هر طرف که باد بیاید. (همان: ۲۷۵)

معنای صریح پیش‌بینی وضع هوا به کمک باد، روشن است، اما شاعر در صدد خلق معنای انتقادی ضمنی است. از وضع هوا، وضعیت جامعه و موقعیت‌های سیاسی-اجتماعی و از باد، منفعت و سودجویی را مد نظر دارد که شیطان درون را نوازش می‌دهد. او در شعر «خاطره» معنی صریح گزاره‌ها را با آوردن گزاره پایانی: «اما / آن اتفاق ساده نیفتاد» (گل‌ها: ۱۳۶)، با ابهام توأم می‌سازد و خواننده ناگزیر از معنای ضمنی آن، یعنی «عشق» است؛ چنان که در «ترانه آبی اسفند» گوید: عشق هم شاید / اتفاقی ساده و عادی است. (همان: ۱۰۵)

قیصر در شعر «فراخوان» می‌آورد:

مرا / به جشن تولد / فراخوانده بودند / چرا / سر از مجلس ختم / درآورده‌ام» (دستور: ۲۲).

«جشن تولد و مجلس ختم»، هردو معنای ضمنی ایدئولوژیک سیاسی-اجتماعی را به صورت بسیار انتقادی و گزنده در خود نهفته‌اند؛ جشن تولد: آرمان‌های حیات‌بخش، و مجلس ختم: مرگ آرمان‌ها، آرمان‌هایی که بر باد رفته و شاعر اینک در سوگوش نشسته‌است یا در شعر «نیمه پر لیوان» می‌آورد:

این روزها که می‌گذرد / شادم / زیرا یک سطر در میان / آزادم (همان: ۳۵).

معنای ضمنی «یک سطر در میان»، دیالیز یک روز در میان در سال ۱۳۸۴ است: «در سال هشتاد و چهار، امین‌پور کلیه پیوندی را از دست می‌دهد و دیالیز دور دومش آغاز می‌شود. به همین دلیل او یک روز در میان در بیمارستان بستری می‌شود» (عسگری، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

۵-۲- کنش مفهومی-شناختی واژه‌ها

شیوه برخورد قیصر با معنا برخاسته از احساس نزدیکی او با طبیعت، انزجارش از جنگ، تعلق خاطرش به ادبیات و تپیدن دلش برای عشق بوده و در محورهای زیر قابل بحث است:

۱) سرنمون

قیصر مفهوم‌سازی با اشیا و پدیده‌ها را غالباً به طور طبیعی و براساس تجربه خود از طبیعت انجام می‌دهد و آنها را با مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی، درک و مقوله‌بندی می‌کند. نتایج واژه‌های بررسی‌شده نشان می‌دهد که دیدگاه او به حدود دو سوم واژه‌ها نقشمند و ادراکی است: (نقشمند: ۷۰۱ واژه/ ادراکی: ۵۶۳ واژه/ هدفمند: ۵۰۲ واژه/ حرکتی: ۹۲ واژه). این آمار حاکی است که برجسته‌ترین درک قیصر از جهان اطرافش، نقشی است که هر مقوله در زندگی‌اش ایفا می‌کند و نیز درکی که او از آنها دارد. این هر دو مقوله، بر احساسات تکیه دارند و مانند دیدگاه هدفمند ابزاری نیستند. قیصر از دنیای اطرافش تأثیر می‌پذیرد و بیش از آنکه فاعل باشد، منفعل است و بیشتر از آنکه تلاش کند تأثیر بگذارد، پذیرنده است. او نگاه می‌کند و دقیقاً می‌بیند و عمیقاً احساس می‌کند و زندگی‌اش با آنچه دریافت می‌کند، شکل می‌گیرد. مثلاً قیصر در شاهکارش، «شعری برای جنگ»، شعر را با واژه «جنگ» نقشمند می‌کند و درک خود از جنگ را با واژه‌های کشنده و ویرانگر هم‌خانواده جنگ: تفنگ، فشنگ، موشک، انفجار، آژیر قرمز؛ و آثار دردناک و فاجعه‌بار آن: جیغ مادر، سر بریده، آهن و خانه‌های خونین، عروسک خون‌آلود، چرخ کوچک خیاطی خاموش، انفجار مغز سری کوچک، دست قطع شده و کودک بی‌سر (۳۸۲-۳۸۹)، با احساساتی غمبار و جانگذار روایت می‌کند:

باور کنید / من با دو چشم مات خود دیدم / که کودکی ز ترس خطر تند می‌دوید / اما سری نداشت / لختی دگر به روی زمین افتاد / و ساعتی دگر / مردی خمیده پشت و شتابان / سر را به ترک بند دوچرخه / سوی مزار کودک خود می‌برد (۳۸۷).

او شعر «باد بی‌قراری» از مجموعه آینه‌های ناگهان را با واژه «غربت» نقشمند می‌کند و با تأکید بر غربت و غریب و داستان حضرت یوسف و برجسته‌سازی واژه‌های «بو و باد»، گویی شهدا را شبیه یوسف، نماد معصومیت و غربت و بی‌پناهی قرار می‌دهد، زخم‌هایش سرباز کرده، احساس بی‌قراری و بی‌تابی و آرزوی رفتن می‌کند:
این بوی غربت است / که می‌آید / بوی برادران غریبم / شاید / بوی غربت پیرهنی پاره / در باد / ... انگار / بوی رفتن / می‌آید (۳۳۵-۳۳۶).

امین پور شعر «پرده‌های دیدار» را با تقابل دوگانه واژه‌های «دیوار و آینه» نقشمند نموده؛ آینه را ۴ بار و دیوار را ۸ بار تکرار کرده و گویی درک خود از این تقابل را با شبه جمله عاطفی حسرتناک «آه» که مخاطب یا معشوق را سراسر شفافیت و صداقت و خود را تیرگی و آلودگی می‌بیند، بازگو می‌کند:

آینه‌ها در چشم ما چه جاذبه‌ای دارند! / آینه‌ها که دعوت دیدارند / ... دیوارهای تو / دیوارهای من / دیوارهای فاصله بسیارند! / آه! / دیوارهای تو همه آینه‌اند! / آینه‌های من همه دیوارند! (۳۳۸).

امین پور در گل‌ها همه آفتابگردانند، بعضی از شعرها را با نام روزهای هفته: شنبه (۱۶۵)، سه‌شنبه (۱۶۶) و جمعه (۱۶۷) نقشمند کرده‌است، مثلاً «سه‌شنبه» را به سبب تداعی خاطره و احساس تلخ و غم‌انگیزی که فاصله و دوری در ذهن شاعر ایجاد کرده، نقشمند کرده و ادراک او از این خاطره به قرینه کوه، تحمل و ایستادگی است:
سه‌شنبه؛ / چرا تلخ و بی‌حوصله؟! / سه‌شنبه؛ چرا این‌همه فاصله؟! / سه‌شنبه؛ / چه سنگین! چه سرسخت، فرسخ به فرسخ! / سه‌شنبه خدا کوه را آفرید! (۱۶۶).

یکی دیگر از نگاه‌های قیصر، نگاه حرکتی است و آن را در واژه‌های نشان‌دار ایدئولوژیک و انقلابی بیشتر می‌توان دید. «اصولاً متن ایدئولوژیک، ناآرام، بی‌تاب، حرکت‌زا، و بی‌احتیاط و سرشار از باور و ایمان به مبانی اعتقادی است. گاه هم‌چون سلاحی است برای هجوم و غلبه بر دشمن» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۳). واژه‌هایی مثل باد (۳۷۱)، قیام (۳۸۸)، مصاف (۳۹۱)، سفر، هجوم، گردباد (۴۰۲ و ۴۰۴) تلاطم، دریا، توفان (۴۰۷)، خروشیدن، جوشیدن، رود ناآرام (۴۰۵) بر حرکت‌های انقلابی و آرمان‌خواهانه دلالت می‌کنند و این نگاه بر اکثر اشعار انقلابی و حماسی تنفس صبح حاکم است، مثل:

ناگه رجز هجـوم خواندند / بر گـردۀ گـردباد راندند
ماندند به عهد خویش و رفتند / رفتند ولی همیشه ماندند
(۴۰۴)

نگاه حرکتی قیصر در شعر فوق و نظایر آن در تنفس صبح، انقلابی و آرمانی و به سوی شهادت است و چگونه پایان بخشیدن به زندگی، از جمله نگاه‌های مهم هستی‌شناختی اوست. «در نگاه آرمانگرایانه شاعر مرگ (شهادت در راه خدا) پیروزی است. او مرگ را توأمأ یک حماسه و تجربه پاک و اشراقی در قربانگاه معشوق (خدا) قلمداد می‌کند و شیفته‌وار به سویش می‌رود» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۶). نگاه حرکتی قیصر گاهی انتزاعی صرف و حتی در مقابل حرکت حماسی جمعی بوده و تراژیک و غمبار است:

قطار می‌رود/ تو می‌روی/ تمام ایستگاه می‌رود/ و من چقدر ساده‌ام / که سال‌های سال/ در انتظار تو/ کنار این قطار رفته ایستاده‌ام ... (دستور: ۷).

صرف نظر از نگاه حرکتی قیصر، «جمله کلیدی در این شعر 'و من چقدر ساده‌ام' است. وقوف شاعر به این 'ساده بودن، اوج تراژدی است. این شعر آغازین مجموعه، به خواننده دقیق و پرحوصله و پیگیر اشعار امین‌پور تذکر می‌دهد که دیگر از آن حماسه‌های جمعی و آرمانگرایی-های سابق، در این مجموعه نشانی نخواهد یافت، بلکه باید با دقت و حسرت با لحظه‌های تراژیک یکی از صادق‌ترین شاعران معاصر ایران هم‌نشین باشد» (عسگری، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۱۸). او در شعر «جنگل خاطره» از مجموعه *آینه‌های ناگهان*، ردیف «نشستیم» را برمی‌گزیند و به نقد آحاد جامعه می‌پردازد و از ساکت نشستن و بی‌حرکت ماندن مردم گله می‌کند:

برخاست صدا از در و دیوار، ولی ما / با این همه فریاد فروخورده نشستیم (۳۰۳).

نگاه حرکتی قیصر نسبت به پدیده‌ها در شعر «چرا چنین؟» به دو گونه قابل تأویل است:

الف) توقف حرکت:

جزر و مد یال آبی‌ام چه شد؟ / اهتزاز بال من، چرا چنین؟ (۳۱۲).

یعنی گویی آرزوهای والا و بیکران دریامانندش از حرکت افتاده و متوقف شده‌است و بال پرنده آرمان‌هایش، شکسته و از پرواز مانده‌است؛ (ب) تغییر جهت یا مسیر حرکت از آرمانخواهی به واقعگرایی:

سال و ماه و روز تو چرا چنان؟ / روز و ماه و سال من چرا چنین؟ (همان).

حرکت در مجموعه *گل‌ها همه آفتابگردانند*، غالباً ذهنی و انتزاعی و برای «شدن» و «رسیدن به کمال» است؛ چنان‌که شاعر در «از اگر» یکسره در حال دوییدن و گذر از «الف» و

«اگر» و رسیدن به «یا»؛ و گذر از «کجا» و رسیدن به «ناکجا» است، اما بازهم می‌دود؛ زیرا در این دویدن و رفتن از گم‌شدن خبری نیست:
هرچه می‌دوم / با گمان رد گام‌های تو / گم نمی‌شوم (۱۶۴).

در شعر «غمخواری» نیز حرکت ذهنی و گذر از «درد آب و نان و خط و خال» و رسیدن به «دل خونین و درد جاودانگی» است:
این دردها به درد دل من نمی‌خورند / این حرف‌ها به درد سرودن نمی‌خورند
(۱۸۲)

نگاه هدفمند، ناظر بر استفاده از اشیا در موقعیت‌های خاص است و نگاه هدفمند قیصر نیز عموماً مادی و دنیوی نیست؛ یعنی نگاه معیشتی را به‌ندرت می‌توان در واژه‌ها دید. او به عشق به عنوان ابزاری برای زنده ماندن (۱۲)، شعر ابزاری برای بیان درونیات (۱۹)، دعا ابزاری برای دریافت عنایتی از دوست (۴۷)، نام حضرت دوست ابزاری برای طراوت بخشیدن به فضای اشعارش (۵۲)، حنجره و صدا و تکلم ابزاری برای بیان هویت و اصالت (۶۶)، دل ابزاری برای حفظ راز (۶۶)، چشم ابزاری برای دیدار محبوب (۷۲)، بال ابزاری برای عروج و وصال (۱۱۷)، خاطرات ابزاری برای ایجاد انگیزه (۱۳۶) است؛ مثلاً قیصر در شعر «قصیده‌ای برای غزل»، «عشق» را از سر صمیمیت با ضمیر دوم شخص مفرد «تو» مخاطب قرار داده و آبرو، روشنی، شادی، سرخوشی، بیدلی، جانبازی، و همه بود و نابودها را از عشق می‌داند:

به شمار ستاره‌ها گل کرد / داغ چشم انتظارها با تو
ای حقیقی‌ترین مجاز، ای عشق! / ای همه استعاره‌ها با تو
(۱۹۰-۱۹۱)

۲) واژه‌های دایره‌المعارفی

اگر بپذیریم که واژه‌هایی مثل خدا، زندگی، جنگ، مرگ، عشق، شعر، درد، دل و سکوت، کلیدواژه‌های اشعار امین‌پور هستند، ذهن قیصر حول واژه‌های سازگار با آنها و مفاهیمی می‌گردد که این واژه‌ها را تفسیر و تبیین کند. از این‌رو، بررسی واژه‌های اشعار قیصر از دیدگاه معرفتی دال بر این است که زندگی مسیری گنگ، نافرجام، آلوده، جبری و پر از تردید می‌پیماید:

پشت شیشه می‌تپد پیشانی یک مرد / در تب دردی که مثل زندگی جبری است (۳۵۷).
و با اینکه زندگی، زمانه و مردم زمانه مطابق آرمان‌های او عمل نمی‌کنند، اما او سازگاری و صبوری می‌نماید تا با عشق و شعر به زندگی و زمانه، معنا ببخشد:

زنده بودن، سرودن بهانه / هرچه جز با تو بودن بهانه / شعر دعوی، سرودن دروغین / زندگی عذر،
بودن بهانه (۱۷۳).

و اگرچه زندگی او از سرخوشی‌ها خالی نیست، اما غلبه با غم غربت و فاصله‌هاست و با اینکه
چنگی به دل نمی‌زند، ولی او آن را تلفیقی از تاریکی و نور می‌داند:
لحظه‌های زندگی / چون قطاری در عبور / ایستگاه این قطار / بین تاریکی و نور (۱۳۹۳: ۴۶۶).

و با همه بد و خوب، دوستش دارد:

زندگی، ترکیب شادی با غم است / دوست می‌دارم من این پیوند را / گرچه می‌گویند شادی بهتر
است / دوست دارم گریه با لبخند را (۱۳۹۳: ۵۱۵).

یکی از دغدغه‌های اصلی هستی‌شناختی قیصر، مرگ است و در تنفس صبح غالباً مفهوم
شهادت دارد و شاعر شیفته آن است:

پیراهنی از شتاب خواهم پوشید / دیدار تو را به شوق خواهم کوشید / گر آتش صد هزار دوزخ
باشی / ای مرگ تو را چو آب خواهم نوشید (۴۲۶).

و از سر آرمان شهادت طلبانه است که می‌گوید:

ما دشمن آه و آوخ و افسوسیم / با شوق لبان مرگ را می‌بوسیم (۴۴۷).

اما به موازات تغییر نگرش قیصر در *آینه‌های ناگهان*، نگاه او به مرگ نیز تغییر می‌کند و
گویی عاشقانه می‌گردد. این بار او شیفته پیوستن به محبوب است، اما اندکی هراسان که خود
علت آن را ناپختگی می‌داند:

موجیم و وصل ما، از خود بریدن است / ساحل بهانه‌ای است، رفتن رسیدن است...
بی‌درد و بی‌غم است، چیدن رسیده را / خامیم و درد ما، از کمال چیدن است
(۳۵۲)

شاید بتوان گفت مرگ در *گل‌ها همه آفتابگردانند* و به‌ویژه *دستور زبان عشق*، به معنای
وصال و پایان دردها و داغ‌ها و دلتنگی‌ها و تراژیک است. گذر زمان، تشدید عشق و فشار درد
و رنج‌ها، به خصوص در دو مجموعه مذکور، پذیرش مرگ را با همه هراس‌ها برای او آسان
کرده و او تقدیر ناگزیر را می‌پذیرد و گویی تقدیرگرایی پیشه می‌کند:
وقتی که بره‌ای / آرام و سربزه‌زیر / با پای خود به مسلخ تقدیر ناگزیر / نزدیک می‌شود / زنگوله‌اش
چه آهنگی / دارد؟ (۲۲).

درد و داغ، و غم و اندوه از دیگر مفاهیم دایره‌المعارفی اشعار قیصر است که آنها را براساس
تجربیات فرهنگی و اندوخته شخصی خود، مفهوم‌سازی می‌کند. عشق از چشم او زندگی‌بخش

(۵۶)، ارزشمند (۱۳۰)، مقدس (۱۸۹)، آزاردهنده و خونریز (۱۹۶)، رهای‌بخش (۲۱۰)، معجزه و خداگونه (۲۷۲) است و می‌توان گفت عشق، درد همیشگی و جاودانگی قیصر (۱۴۴) است، چنان‌که او قوم و خویش خود را از قبیله غم، عشق را خواهر و درد را برادر خود می‌خواند (۳۸) و به همین سبب، این درد و اندوه را با شکوه و اصیل و عامل تسکین دل و کشتی نوح خود می‌داند:

ای شکوه بی‌کمران اندوه من! / آسماندریای جنگل‌کوه من!...
ای تو لنگرگاه تسکین دلم / ساحل من، کشتی من! نوح من!
(۴۳)

صبوری و شکیبایی و پختگی و آرمانگرایی قیصر حتی در مواجهه او با رنج‌های اجتماعی، از او شخصیتی سازگار و والا ساخته‌است. دردش را با فریاد همراه نکرده و ترجیح می‌دهد در مقابل همه نامرادی‌ها و اندوه‌ها سکوت نموده و اندوهش را در سینه حبس کند:
مثل همیشه آخر حرفم / و حرف آخرم را / با بغض می‌خورم» (۲۵۱) یا «آواز عاشقانه ما در گلو شکست / حق با سکوت بود، صدا در گلو شکست (۲۹۶).

اگرچه در رویارویی با دردهای جانکاه و طاقت‌فرسای فردی به‌ویژه در دو مجموعه آخر که به تعبیر شاعر «تقدیر» داستان زندگی او را «تراژیک» می‌سازد، گاه زبان به شکایت می‌گشاید:
کشت تقدیر تو ما را به که باید گفت / مردم از درد خدا را به که باید گفت؟
مو به مو حادثه بارید به هر بندم / تیر باران بلا را به که باید گفت؟
شکوه از هرچه و هرکس به خدا کردم / گله از کار خدا را به که باید گفت؟
(۲۲۵-۲۲۶)

واژه‌های بومی و اقلیمی که برآمده از محیط جغرافیایی و محل زندگی قیصر هستند، از دیگر واژه‌های دایره‌المعارفی اشعارش محسوب می‌شوند، مثل باد (۱۸، ۳۴، ۶۰، ۳۷۱)، گردباد (۴۰۴)، گرد و غبار (۴۸) و روستا (۳۲۳، ۴۱۲)، کویر (۴۹)... که به کمک آنها به مفهوم‌سازی اندیشه‌هایش پرداخته‌است.

۶- نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی فرایند گزینش واژه‌ها و اهداف کاربردشناسه آنها در اشعار امین‌پور و تطبیق‌شان با جدول پنج بُعد شخصیتی دانیل ناتل براساس نظریه گالتون، نتیجه دال بر این است که نمی‌توان شخصیت قیصر را در یک بُعد خلاصه کرد بلکه شخصیت او در اشعارش

چندبُعدی است و با تمرکز بر مشخصه‌های معنایی-زبانی و کنش‌های مفهومی-شناختی واژه‌ها بایدگفت یکی از ابعاد شخصیتی او در هریک از مجموعه‌ها بر دیگر ابعاد غلبه دارد، به قرار ذیل:

(۱) از میان ۱۸۲۷ واژه بررسی‌شده، ۱۰۹ واژه نشان‌دار است و به سبب غلبهٔ واژه‌های نشان‌دار به خصلت‌های روح جمعی، انقلابیگری و ایدئولوژیک در مجموعهٔ *تنفس صبح*، قیصر در این مجموعه، شخصیت آرمان‌خواهانه دارد و با توجه به تطبیق این خصلت‌ها با جدول ابعاد شخصیتی دانیل ناتل و آراسته بودن شاعر به ویژگی‌هایی چون زودجوشی، پرشوری، خستگی‌ناپذیری اجتماعی و اهل هیجان بودن، می‌توان گفت شخصیت قیصر در این مجموعه، برون‌گراست.

(۲) با توجه به کیفیت و رویکرد واژه‌گزینی قیصر در *آینه‌های ناگهان* که عمدتاً بر آرمان‌های اجتماعی و انسانی دلالت دارند و تطبیق آنها با ویژگی‌هایی مثل کمال‌گرایی، خودفرمانی، معاشرتی، سازمان‌یافتگی ذهنی، هدفمندی، واکنش در مقابل تغییرات محیطی و اجتماعی در جدول ابعاد شخصیتی دانیل ناتل، قیصر دارای شخصیت دوراندیش است.

(۳) گزینش واژه‌های عام در مجموعهٔ *گل‌ها همه آفتابگرداند* و تمرکز قیصر بر دو کلیدواژهٔ عشق و مرگ، کلی‌نگری و ذهن‌گرایی او را بازتاب می‌دهد و با توجه به ویژگی‌هایی چون خلاقیت، تخیل قوی، دردمندی و رازداری، انتقاد نسبت به نهادهای رسمی قدرت، اعتقاد به ماوراءالطبیعه، علاقه‌مندی به گرایش‌های معنوی و عرفانی و هنری، قیصر واجد شخصیت گشوده ذهن است.

(۴) گزینش و کاربرد واژه‌ها در *دستور زبان عشق*، حالاتی آکنده از حسرت و تأسف، درد و غم و ناامیدی را روایت می‌کند و براساس ویژگی‌هایی مثل قابل اعتماد بودن، بی‌زاری از رنج‌های اجتماعی، عشق‌ورزی و مهربانی، یاریگری، صبوری و شکیبایی، خانواده‌دوستی، شیفتگی به فضایل اخلاقی، می‌توان گفت او از شخصیت درونگرا و سازگار برخوردار است. اگرچه قیصر از زمان و مردم زمانه به سبب دردها و رنج‌های جانکاه فردی و اجتماعی، منتقد، شاکو و رنجیده خاطر است، اما روان‌رنجور نیست. خاستگاه رنج‌ها و رنجیدگی‌های او، عدم تحقق آرمان‌های اجتماعی و انسانی است. باری، اگر از مجموع این ابعاد شخصیتی قیصر بخواهیم یکی از آنها را در همهٔ مجموعه‌ها برجسته‌تر ببینیم، شخصیت سازگار قیصر است.

منابع

- استاک ول، پ. ۱۳۹۳. *بوطیقای شناختی*. ترجمه م. ر. گلشنی. تهران: علمی.
- امین‌پور، ق. ۱۳۸۹. *مجموعه کامل اشعار*. تهران: مروارید.
- _____ ۱۳۹۳. *مجموعه کامل اشعار*. تهران: مروارید.
- چامسکی، ن. ۱۳۹۳. *زبان و اندیشه*. ترجمه ک. صفوی. تهران: هرمس.
- راسخ‌مهند، م. ۱۳۹۳. *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- روشنفکر، ک. و همکاران. ۱۳۹۲. «نماد، نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین‌پور». *فنون ادبی دانشگاه اصفهان*، ۱۵(۱): ۳۵-۵۲.
- سجودی، ف. ۱۳۸۷. *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: علم.
- شاملو، ا. ۱۳۸۸. *مکاتب و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*. تهران: رشد.
- صالحی، پ و نیکویخت، ن. ۱۳۹۱. «واژه‌گزینی‌های شعری قیصر امین‌پور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۲۴(۲): ۷۵-۹۹.
- صفوی، ک. ۱۳۸۶. *آشنایی با معناشناسی*. تهران: پژوهاک کیهان.
- ضمیران، م. ۱۳۸۳. *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*. تهران: قصه.
- عسگری حسنکلو، ع. ۱۳۹۲. «سیر و سلوک قیصر امین‌پور از آرمان‌گرایی حماسی تا واقع‌گرایی تراژیک». *زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، ۶۶(۲۲۸): ۱۰۱-۱۲۲.
- عمران‌پور، م. ۱۳۸۶. «اهمیت عناصر و ویژگی‌های ساختاری واژه در گزینش واژگان شعر». *پژوهش-نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)*، ۱(۱): ۱۰۱-۱۲۲.
- فتوحی، م. ۱۳۸۷. «سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین‌پور». *ادب پژوهی*، ۵(۵): ۹-۳۰.
- _____ ۱۳۹۲. *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- لاینز، ج. ۱۳۸۵. *مقدمه‌ای بر معنی‌شناسی زبان شناختی*. ترجمه ح. واله. تهران: گام نو.
- لوریا، ا. ۱۳۶۸. *زبان شناخت*. ترجمه ح. قاسم‌زاده. ارومیه: انزلی.
- لیکاف، ج. و جانسون. م. ۱۳۹۵. *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. ترجمه ه. آقابراهیمی. تهران: علم.
- محمدی‌افشار، ه و شایان‌مهر، ک. ۱۳۹۶. «سبک‌شناسی لایه‌ای مجموعه اشعار قیصر امین‌پور». *ادبیات پایداری*، ۹(۱۶): ۲۵۹-۲۸۱.
- ناتل، د. ۱۳۹۳. *شناخت تیپ‌های شخصیتی*. ترجمه ا. شیخ‌الاسلام. تهران: عطایی.
- نولن، ه و دیگران. ۱۳۹۴. *زمینه روان‌شناسی اتکینسون و هیلگارد*. ترجمه ح. رفیعی و م. ارجمند. تهران: ارجمند.
- یارمحمدی، ل. ۱۳۸۳. *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.

- Albertazzi, L. 2006. *Which Semantics?*, in Albertazzi, Liliانا(ed), *Meaning and cognition*, Amsterdam Philadelphia: John Benjamin, Publishing company.
- Evans, V. and M. Green. 2006. *An introduction to cognitive linguistics*. Edinburgh University Press.
- Langaker, R. 2006. *Cognitive Grammar Introduction to Concept; Image, and Symbol*; *Cognitive Linguistics: Basic Reading*; Ed Dirk Greeraerts, Cambridge: Cambridge University Press.
- Mill, J.S. 1906. *A System of Logic*, London: Longmans, Green and Company.